

کتابی آسمانی خواندم و این است تفسیرش

گفتگویی* با محمد عبدالعزیز مهجور*

محمد عبدالعزیز مهجور از شاعران و بیدل‌شناسان بزرگ خطه افغانستان است که تاکنون بیش از ۲۴ عنوان کتاب در این باره از او منتشر شده است. کلاس‌های این استاد ارجمند در زمینه بیدل‌شناسی و عرفان بیدل در افغانستان بسیار پررونق است. آمدن استاد مهجور به ایران به بهانه برپایی دومین برنامه عرس بیدل و آشنایی قدیم این‌جانب با او فرصت این مصاحبه را به دست داد آنچه در پی می‌آید مصاحبه‌ای است با او.

استاد! درباره خودتان بگویید؟

اسم من محمد عبدالعزیز مهجور فرزند استاد زنده یاد محمد عبدالحمید اسپر، معروف به قندی آغا است که در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در استان قندهار افغانستان متولد شده‌ام و تحصیلات عالی را در دانشکده اقتصاد دانشگاه افغانستان به‌درجه لیسانس به پایان رسانیدم. مدت بیست و پنج سال را در امور بانک‌داری سپری کرده و اخیراً از پست ریاست بانک اکتشاف صنعتی بازنشسته گشتم.

علاقه‌مندی من به تصوف و ادب از زبان طفلی بوده و از فیوضات پدر بزرگوار به‌اقلیم میرزا عبدالقادر بیدل راه یافتم و تاکنون در حدود بیست و چهار اثر در حدود آثار بیدل تألیف که صبغه تحقیقی دارد نوشته‌ام که از آن جمله چهار اثر من به‌نام‌هایی شرح مستزاد بیدل، آینه‌بندان حیرت بیدل، «کامدی و مدن» و داغ محرومی، شامل داستان‌های مندرج کتاب‌های عرفان بیدل می‌باشد.

* با سپاس از ادیب گرانمایه آقای بیژن مقدم که این گفتگو به‌همّت ایشان انجام شده است.
* بیدل‌پژوه افغانستان.

علاقه‌مندی شما به بیدل و شعر صوفیانه مرا بر آن داشت تا این سؤال را مطرح کنم که نشاط در شعر صوفیانه و به‌خصوص بیدل به‌عنوان مثال از «زمین تا آسمان جوش بهار رحمت است/ دیده هر جا باز می‌گردد دچار رحمت است» محصول چه نگاهی است؟

قبل از آن‌که به پاسخ سؤال پرداخته شود باید عرض نمود که حضرت بیدل از پیروان مکتب وحدت‌الوجود است که خود در این راه نوآوری‌هایی دارد که با مطالعه اشعار آن استنباط حکایت می‌شود. بیدل از آن جهت به نشاط می‌آید که بخشایش خداوندی بر غضب آن سبقت دارد و این ایمان، مایه سرور و خوش‌حالی بیدل است و این مطلب از روش‌های مکتب وحدت‌الوجود نشأت می‌گیرد که شیخ اکبر می‌فرماید که «در برابر بخشایش خداوندی احتمال دارد به‌فرعون نیز سوء ظنّ ایمان برده باشند». بیدل اگر خود را وابسته یأس و ناامیدی می‌داند و خود را سمبولی در این راستا می‌پندارد چنانچه می‌گوید:

دست هر امید محکم داشت دامن دلی یأس تا بی‌کس نباشد بیدلی آراستند

از این جهت است. موضوع دیگری که بیشتر از همه در شعر بیدل جلب توجه می‌کند بندگی است که بندگی مقام تکمیل عرفاست، زیرا زمانی که سیر عروجی ختم می‌شود در پایان سیر نزولی بنده صوفی به این حقیقت می‌رسد که نه آن قدیم حادث می‌شود و نه این حادث قدیم. بنابراین به‌اوج خود که عبارت بندگی است نایل می‌شود.

بیدل می‌گوید من شعر را از پیامبر آموختم به تبع شاعری که چنین سخنی می‌راند می‌بایست جلوه‌های قرآنی در آن بسیار باشد، درباره تأثیرات قرآن در بیدل و شعر بیدل توضیح دهید؟

تا جایی که من می‌دانم هیچ‌گاه حضرت بیدل ادعایی نفرموده‌اند که شعر را از رسول حکیم^(ص) دریافت کرده باشم. اگر رباعی‌ای که در این زمینه سروده است در نظر گرفته شود از آن برداشت دیگری به‌دست می‌آید، بیدل می‌فرماید:

بیدل که سر و برگ کمال عصبی است فارغ ز کمالات معارف نصبی است

تحقیق این است با تو می‌گویم و بس بی‌واسطه ارشاد من از روی نبی است

در این جا منظور از ارشاد، رهنمایی در تصوّف و عرفان است که بیدل از حضور پر نور محمّدی مستفید گردیده است.

بیدل بیتی دارد به این مضمون که یک مصرع آن را متذکّر می شوم:
کتابی آسمانی خواندم و این است تفسیرش

پرواضح است که کلّ معرفت بیدل براساس متابعت از آیات و احادیث است. در غیر آن نه تصوّف بدون شریعت مدار اعتبار است و نه مایه رستگاری. بزرگی می گوید که طریقت و حقیقت خادمان شریعت است و گفته اند که طریقت بدون شریعت زنادقه و الحاد است. چون بیدل یکی از متشرّعین اسلام است بنابراین سراسر کلام خود را منطبق به آیات و احادیث نموده است.

در شعر بیدل عجز جایگاه خاصی دارد و به نظر می رسد که در نگاه او انسان مسلمان نمی شود تا عاجز نشود و انگار بعد از رسیدن به عجز است که انسان به حقیقت دین نایل می آید، در باره این توضیح دهید؟

در راه عرفان و تصوّف هر یک از عرفا بنای کار عرفانی خویش را بر سجیه ای می گذارند، چنان که شیخ عبدالقادر گیلانی بنای کار تصوّفی خود را بر صدق گذاشت. دیگری به یک سجیه و بیدل بنای کار تصوّفی خویش را بر عجز گذاشته است. به عقیده ابوالمعانی کسانی که عاجزند در حقیقت توانایند:

صاحب تسلیم را هر کس تواضع می کند چون کنی یک سجده پیدا می شود محرابها

*

نقش پا شو فروغ ما در یاب هست از این در رهی به خانه ما

یا این رباعی:

بیدل به سجود و بندگی توأم باش تا بار نفس به دوش داری خم باش

زین عجز که در طینت تو گل کرده است الله نمی توان شدن، آدم باش

بیدل براساس انکسار و عجز کار خود را پیش می برد، عجز شامل تواضع است و شایسته شیر می باشد. یک صفت عالی و انسانی است. انسان طبیعتاً بنده است و بندگی که خلقت ضعیف و ناتوانی همراه آن می باشد شایسته بندگان است. زیرا هیچ گاه بنده خدا شده نمی تواند.

بیدل تعریض گونه بر منصور حلاج می‌فرماید:

حیف بر منصور ما تسلیم راهی وانکرد از غرور وهم باید اندکی بالا گذاشت
بیدل غرور را وهم دانسته و آن را برای انسان شایسته و بایسته نمی‌بیند. بل برای
انسان تسلیم «عاجزی» و «بندگی» تاج افتخار است و بس.

سجده و به‌خصوص تمام ارکان نماز مانند رکوع، قیام و... در اشعار بیدل بسیار
نمود دارد. به‌نظر شما که یک بیدل‌شناس هستید این نمودها و این توجه بیدل
به‌نماز ناشی از چه نگاهی است؟

تا جایی که بر آثار حضرت بیدل تأمل صورت می‌گیرد بیدل از سجده که علامت
بندگی است جانبداری و تأکید می‌کند. بیدل می‌فرماید:
نقش معکوسینگی از سجده می‌گردد درست

سرنوشت واژگون را راست می‌سازد نماز

نماز در واقعیت اعلام بندگی و شکستگی به‌بارگاه رب‌العزه است. آنچه را که
در جهان کبریایی سراغ نداریم، عاجزی است و این خود روشن می‌سازد که خدای
عاجزی بندگان را خریدار است.

تمام عرفا و بزرگانی از این دست خود را به‌نوعی شاگردان حضرت امیر^(ع)
می‌دانند. آیا در تفکرات و اشعار بیدل بن‌مایه‌هایی از نهج‌البلاغه و تعلیمات
حضرت امیر دیده می‌شود؟

در اسلام به‌این باورند که مرکز ولایت حضرت علی بن ابی‌طالب مولای متقیان
کرّمه الله وجهه می‌باشد و این یگانه مردی است که در رأس ولایت قرار دارد.
و هیچ‌عارفی به‌مراحل بلند عرفانی نمی‌رسد که سر اخلاص به‌بارگاه مولا علی خم
نسازد. بیدل در چهار عنصر از واقعه‌ای اطلاع می‌دهد که به‌حضور علی (کرّمه الله
وجهه) رسیده است.

بیدل با وجود آن‌که یک سنی است در وصف حضرت علی^(ع) یازده قصیده سروده
است درحالی‌که برای یاران دیگر پیامبر^(ص) یک قصیده دارد، بیدل در وصف حضرت
امیر می‌فرماید:

کدامین شیر یزدان مرتضی آن صفدر غالب
که می خوانند مردان حقیقت شاه مردانش

یا می فرماید:

یا علی انشا کن و در علم و فن آتش فکن

از این ابیات درجهٔ اخلاص و ارادت ابوالمعانی به مولای متقیان ظاهر و باهر است.
در اشعار بیدل مدایح بسیاری از حضرت علی^(ع) دیده می شود. دربارهٔ این مدایح
توضیح دهید و بفرمایید چه ویژگی هایی از بزرگی های حضرت امیر در شعر بیدل
دیده شده است؟

به نظر حضرت بیدل حضرت مولا خلوت و بطون است و نبوت ظهور.
علی^(ع) را حسن می داند و رسول مکرم اسلام را توفان محض می کند.
او ظهور و این بطون او خلوت و این انجمن
حضرت حافظ می فرماید:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد
چنان چه گل و گلاب یکی است یکی در دکان عطار پرده پوش است و نامش را
گلاب می گویند و دیگری گلی است در بوستان در مقابل انظار مردمان و آن را گل
می نامند. این مصلحت خداوندی است که یکی را نبی می گذارد و یکی را ولی. یکی را
مولای متقیان می سازد و دیگری را سردار عالمیان. اما در هردو صورت لحمک لحمی و
جسمک جسمی.